

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عدم اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری

میثم نوروزی^۱

چکیده

در نظام بین‌المللی برخلاف نظام داخلی به دلیل فقدان قوای اجرایی بین‌المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی تضمین کننده از سوی دیگر؛ برعکس حقوق داخلی نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت اجراء، همچون حقوق داخلی سازمان -یافته و به مرحله کمال رسیده باشد. با این حال در مجموع نمی‌توان حقوق بین‌الملل را بدون هیچگونه ضمانت اجراء برشمرد. اما همین ضمانت اجراء، زمانی قابل اعمال می‌باشد که مسئولیت بین‌المللی کشور ناقض مقررات حقوق بین‌الملل محرز و مسلم شده باشد. دیوان بین‌المللی کیفری بعنوان نمود عینی از توافقات مشترک دولت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل از ضمانت اجرایی به مانند حقوق بین‌الملل یعنی توافق و همکاری و تعهدات مشترک دولت‌ها برخوردار می‌باشد؛ بنابراین؛ مسئولیت ناشی از تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری به دلیل منشأ قراردادی اساسنامه‌ای آن، صرفاً محدود به دولت‌های عضو می‌باشد. عدم پذیرش درخواست همکاری دیوان از سوی دولت‌های عضو، از نظر پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)، به معنای نقض یک تعهد بین‌المللی بوده و براساس مقررات حقوق بین‌الملل عرفی نیز هرگونه نقض تعهد بین‌المللی دولت‌ها، به شرط عدم وجود شرایط رافع مسئولیت آن عمل یک عمل متخلفانه بین‌المللی بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی مرتکبان آن خواهد بود.

واژگان کلیدی: مسئولیت بین‌المللی، ضمانت اجراء، همکاری دولت‌ها، دیوان بین‌المللی کیفری.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

(Bassiouni, 2003: 131). دیوان بین‌المللی کیفری به حکومت‌ها یادآوری می‌کند که واقع‌بینی سیاسی که عدالت را در مذهب سازش‌های سیاسی قربانی می‌کند دیگر پذیرفته نیست. و نیز وجود آن تصدیق این امر است که دیگر بی-کیفر ماندن جنایتکاران مسئول «کشتار جمعی»، «جنایات علیه بشریت» و «جنایات جنگی» قابل چشم‌پوشی نیست. وجود این دیوان تأیید بر این نکته است که عدالت بخش جداناپذیر صلح است. به گفته پاپ پل ششم: «اگر صلح می‌خواهید برای عدالت تلاش کنید». این ارزش‌ها صراحتاً در دیباچه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بیان شده است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۲۲). پس از تأسیس دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ و محاکمه و مجازات جنایتکاران بزرگ جنگ جهانی دوم توسط آنها، جامعه بین‌المللی دیگر شاهد اجرای عدالت توسط یک دادگاه بین‌المللی کیفری نبود تا اینکه در سال‌های اخیر و بعد از پایان جنگ سرد، ابعاد وسیع و دهشتبار کشتار جمعی، اخراج و تبعید غیرنظامیان و سوءاستفاده از آنها، موجب تأسیس دو دادگاه بین‌المللی توسط شورای امنیت در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به ترتیب برای تعقیب مسئولین نقض‌های عمده حقوق بین‌الملل بشردوستانه در یوگسلاوی سابق و رواندا گردید، اما همه اینها موقتی بود. سرانجام در اول ژوئیه ۲۰۰۲ (دهم تیر ماه ۱۳۸۱) رویای دیرینه جامعه بشری برای ایجاد یک دادگاه جزائی بین‌المللی بطور دائم به واقعیت پیوست، و وظیفه دولت‌ها اعم از عضو و غیرعضو بر کمال همکاری با این دیوان در جهت اجرای موثر تصمیماتش بنا نهاده شد. این دیوان نیز در مقامی است که می‌تواند از دولت‌های عضو تقاضای همکاری

با قاطعیت می‌توان گفت که بیزاری از ستمگر و کوشش در جهت تحقق عدالت را کلیه ادیان و مذاهب، اعم از ادیان توحیدی و مذاهب دیگر یکی از اهداف مهم و عمده در دستورات و تعالیم خود قرار داده‌اند. علاوه بر آن تجلی واقعی عدالت و مجازات ستمگران در جهان آخرت نیز وعده داده شده است. چند صباحی پیش کمتر کسی گمان می‌کرد در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های حاکمیت محور، بتوان شاهد ایجاد یک دادگاه بین‌المللی کیفری بود که قادر به تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی باشد بی‌آنکه بر مصونیت و سمت متهمان وقعی بنهد، بی‌آنکه تأکید دولت‌ها بر اولویت صلاحیت دادگاه‌های ملی‌شان مانعی عبورناپذیر در این راه به شمار آید، و بی‌آنکه عدم پذیرش اساسنامه آن حصارى مطمئن در مقابل اعمال صلاحیت آن دادگاه در به مجازات رساندن فجیع‌ترین جنایات بین‌المللی تلقی شود. از آن روزی که دنیا نتوانست مجازات بزرگترین جنایتکار جنگی معاصر یعنی هیتلر را ببیند، همواره به دنبال فرونشاندن عطش کیفردهی قانونمند جنایتکاران بین‌المللی بوده است. متفکران یونانی گفته‌اند اگر جنایتی بی‌کیفر بماند تمدن را آلوده و بیمار خواهد کرد، اما محکومیت یک بی‌گناه یا مجازات بیش از اندازه یک جرم موجب تباهی تمدن نخواهد شد (رضوی-فرد، ۱۳۸۸: ۳۲۹). اندیشه و شکل‌گیری تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری راهی برای جلوگیری از موارد نقض حقوق بشر در داخل کشورها شد؛ چرا که محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی وظیفه‌ای است که ما نسبت به انسانیت خود و جلوگیری از قربانی شدن آیندگان داریم



این پژوهش این است که چه آثاری از حیث مسئولیت بر عدم همکاری دولت‌ها در اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری مترتب است؟

ضمانت اجراء در حقوق بین‌الملل

در نظام بین‌المللی برخلاف نظام داخلی به دلیل فقدان قوای اجرایی بین‌المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی تضمین کننده، برعکس حقوق داخلی، نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت اجراء، همچون حقوق داخلی «سازمان یافته» و به مرحله کمال رسیده باشد. با این حال در مجموع نمی‌توان، حقوق بین‌الملل را بدون هیچگونه ضمانت اجراء برشمرد. اما همین ضمانت اجراء، زمانی قابل اعمال می‌باشد که مسئولیت بین‌المللی کشور ناقض مقررات حقوق بین‌الملل محرز و مسلم شده باشد. بنابراین نهاد مسئولیت بین‌المللی در واقع ضمانت اجرای معمول و کلاسیک در حقوق بین‌الملل است. بدین معنی که هر تابع حقوق بین‌الملل که صلاحیت‌های تفویضی مطابق حقوق بین‌الملل را زیر پا گذاشته و رعایت نکند، مسئولیت بین‌المللی یافته و ضمانت اجراء در مورد او اعمال می‌گردد (ضیائی بیگدلی (ب)، ۱۳۸۵: ۳۲).

بنابراین؛ مشکلی که نظام حقوق بین‌الملل با آن دست به گریبان است مسأله ضمانت اجراء است. ضمانت اجراء در حقوق بین‌الملل برخلاف حقوق داخلی است، در حقوق بین‌الملل ضمانت اجراء براساس توافق و همکاری بین دولت‌ها می‌باشد. چراکه نهاد حاکمه در جامعه بین‌الملل دولت است و اگر بتوان این نهاد را در قالب اصول و قواعد مسئولیت بین‌المللی گرفتار کرد، در مقابلش کد مسئولیت

بنماید. نقش شورای امنیت نیز در همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی با دیوان بدینگونه است که در صورتی که دولت‌ها در مقابل درخواست دیوان مبنی بر همکاری بین‌المللی در راستای تعقیب و تحقیق مشمول صلاحیت دیوان از ارائه همکاری امتناع نمایند، شورای امنیت باتوجه به وضعیت‌های مختلف واکنش‌هایی به شرح ذیل اعمال می‌دارد:

الف) صورتی که شورای امنیت خود ارجاع دهنده وضعیت است، این حالت به سه صورت ممکن است مطرح گردد:

۱- دولت ممتنع عضو دیوان است: در این صورت اساسنامه در ماده ۸۷ مقرر می‌دارد. هرگاه یکی از دولت‌های عضو برخلاف مقررات این اساسنامه به درخواست همکاری دیوان ترتیب اثر ندهد و بدین ترتیب دیوان را از اجرای وظایف و اختیاراتی که برعهده دارد باز دارد، دیوان می‌تواند مسئله را ... نزد شورای امنیت مطرح نماید.

۲- دولت ممتنع عضو اساسنامه نیست: براساس بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه دیوان اگر برای همکاری بین‌المللی با دیوان اقدام به تنظیم موافقتنامه‌ای کرده باشد، در صورت امتناع از همکاری به نحو مقرر در اساسنامه، دیوان می‌تواند موضوع را ... به اطلاع شورای امنیت برساند.

۳- دولت غیرعضو هیچگونه قراردادی در مورد همکاری با دیوان تنظیم نکرده است: گرچه اساسنامه در این مورد ساکت است، اما نظریه قابلیت دخالت شورای امنیت در این فرض قابل توجه و بررسی است.

بدین ترتیب اثر مسئولیت عدم همکاری دولت‌های غیرعضو که توافقتنامه همکاری را با دیوان امضاء کرده‌اند اعلام موضوع به شورای امنیت است. حال مسئله قابل بررسی در

گردد. تعهد که نقض آن بعنوان رکن مسئولیت مورد توجه قرار گرفته (چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌الملل) همیشه از یک جنس نخواهد بود؛ گاهی تعهد بین‌المللی دولت تعهد به وسیله، تعهد به فعل، و یا تعهد به بهترین تلاش می‌باشد. در عناصر شاکله مسئولیت بین‌المللی عنصر اول نقض تعهد و عنصر دوم قابلیت انتساب می‌باشد. بنابراین؛ یک نوع تقدم و تأخر منطقی وجود دارد. و اما بحث نقض تعهد علاوه بر اینکه یک ضرورت منطقی در آن نهفته است دارای ضرورت اجتماعی بسیار قوی است و آن حمایت از نظام حقوق بین‌الملل در جهت جلوگیری از بی-معنا شدن تعهدات تحت حقوق بین‌الملل می‌باشد؛ اگر قرار باشد بر نقض تعهد بین‌المللی اثری حقوقی مترتب نباشد تعهد معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. وصف الزامی آن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ و به نوعی تعهد عاری از ضمانت اجراء می‌گردد.

نظام مسئولیت در اساسنامه و همکاری دولت‌ها

در دیوان بین‌المللی کیفری

اساسنامه سند اصلی و تأسیسی دیوان است که در ۱۲۸ ماده تدوین گردیده و در واقع معاهده‌ای است که جمعی از دولت‌ها بر آن توافق نموده‌اند و روشن است که افزایش شمار آن بر اقتدار دیوان خواهد افزود. در دیباچه اساسنامه رم آمده است که با تأیید بر اینکه شدیدترین جرائمی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات

بین‌المللی را قرار داد، راه انتساب مسئولیت به دیگر اعضای جامعه بین‌الملل راه چندان سخت و دشواری نخواهد بود. مسئولیت بین‌المللی از جایگاه بسیار رفیعی در جامعه بین‌الملل برخوردار است. به نوعی تضمین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. حقوق بین‌الملل را بعنوان یک سیستم حقوقی به ما می‌شناساند. کما اینکه پیشرفت هر نظام حقوقی تا حد زیادی بستگی به این دارد که قواعد مسئولیت در آن نظام تکامل یافته باشد یا نباشد. وقتی صحبت از سیستم حقوق بین‌الملل می‌کنیم در واقع از یک دستگاه حقوقی صحبت می‌کنیم که در میان اجزایش رابطه‌ای منظم وجود دارد. در یک سیستم اجزای داخلی سیستم به نوعی مکمل یکدیگر هستند و حقوق مسئولیت بین‌المللی بعنوان محیط پیرامونی سیستم، سیستم را ثبت و حفاظت می‌کند. در این سیستم؛ حقوق دریاها، حقوق دیپلماتیک و ... وجود دارند که قواعد اولیه هستند که بایدها و نبایدها را مشخص می‌کنند. اما اگر این بایدها و نبایدها مورد تعرض قرار گیرد، در اینجا پای قواعد ثانویه وسط کشیده می‌شود که قواعد مسئولیت بین‌المللی می‌باشد.

مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل

کمیسیون حقوق بین‌الملل؛ دو عنصر را بعنوان عناصر شاکله مسئولیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد: ۱- عنصر عینی^۱ (نقض تعهد)؛ ۲- عنصر ذهنی^۲ (قابلیت انتساب)؛ که این اصولاً به ماهیت و سرشت تعهد بر می-

¹ Objective

² Subjective



عضو این اساسنامه نیستند، امضاء می‌کند آنان را برای اجرای همکاری دعوت نماید. و در قسمت (ب) بند ۵ ماده ۸۷ عنوان شده است که هرگاه با وجود تنظیم توافقنامه بین دیوان و دولت غیرعضو، دولت غیرعضو از همکاری با دیوان بنحویکه در توافقنامه پیش‌بینی شده است، امتناع نماید، دیوان می‌تواند موضوع را به اطلاع مجمع دولت‌های عضو یا در صورتی که موضوع را شورای امنیت در مقابل دیوان مطرح کرده باشد به اطلاع شورای امنیت برساند. و در بند ۷ ماده ۸۷ اساسنامه عنوان شده است که: هرگاه یکی از دولت‌های عضو برخلاف مقررات این اساسنامه به درخواست همکاری دیوان ترتیب اثر ندهد و بدین ترتیب دیوان را از اجرای وظایف و اختیاراتی که به موجب این اساسنامه به عهده دارد باز دارد، دیوان می‌تواند مسأله را در مجمع دولت‌های عضو یا در مواردی که شورای امنیت به دیوان مراجعه کرده باشد نزد شورای مزبور مطرح نماید. همچنین؛ در ماده ۸۸ اساسنامه عنوان شده است که: دولت‌های عضو مراقبت خواهند کرد که در قوانین ملی خود آئین‌های مناسب برای تحقق کلیه اشکال مختلف همکاری موردنظر را با دیوان به عمل آورند. و در قسمت (و) بند ۲ ماده ۱۱۲ اساسنامه به این پرداخته شده است که مجمع دولت‌های عضو به بررسی هر مسأله‌ای می‌پردازد که مربوط به عدم همکاری‌ها با دیوان در تعقیب بندهای ۵ و ۷ ماده ۸۷ اساسنامه باشد.^۱ بنابراین، همانطوری که از این مواد استنباط می‌گردد نقض تعهدات دولت‌ها اعم از عضو یا غیرعضو با دیوان بین‌المللی کیفری سبب مسئولیت بین‌المللی به جهت تعهد بین‌المللی آنها می‌گردد.

بماند؛ و اینکه لازم است تعقیب موثر مرتکبین آن جرائم با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد. مصمم بر اینکه به بی‌مجازات ماندن مرتکبان این جرائم پایان داده، در نتیجه در پیشگیری از چنین جرائمی مشارکت نمایند. با یادآوری این نکته که وظیفه هر یک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را برکسانی که مسئول ارتکاب جرائم بین‌المللی هستند اعمال نمایند. در ماده ۵ اساسنامه به جرائم داخل در صلاحیت دیوان اشاره شده است: صلاحیت دیوان محدود است به مهمترین جرائمی که موجب نگرانی مجموعه جامعه بین‌المللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرائم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: ۱- جرم نسل‌کشی؛ ۲- جرائم ضدبشریت؛ ۳- جرائم جنگی؛ ۴- جرم تجاوز.

این جرائم، جرائم شناخته شده حقوق بین‌الملل بطور عام و حقوق بشر (حقوق بشردوستانه) بطور خاص می‌باشد. بنابراین، این جرائم؛ جرائم مرکزی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌باشد. در فصل نهم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به بحث همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی پرداخته شده است. در ماده ۸۶ به تعهد عمومی همکاری پرداخته شده است: مطابق مقررات این اساسنامه، دولت‌های عضو در انجام تحقیق و تعقیب جرائمی که به صلاحیت دیوان مربوط است کمال همکاری را با دیوان به عمل خواهند آورد. در قسمت الف بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه عنوان شده است که دیوان می‌تواند براساس توافقنامه ویژه دیگری یا هر توافق دیگری که با هر یک از دولت‌هایی که

^۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری

همکاری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری، نتیجه برخورد دو جریان (حاکمیت ملی) و (مقررات جهانی حمایت‌کننده از فرد) می‌باشد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۹۵). با همکاری دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری، علاوه بر مصون ماندن حاکمیت دولت‌ها از احتمال تضعیف توسط حقوق بین‌الملل کیفری، مقررات این شاخه از حقوق بین‌الملل هم نیز به اجراء در می‌آیند و تنها تفاوت این نوع اعمال مقررات بین‌المللی، حصول رضایت دولت‌ها و نیز اعمال مقررات بین‌المللی در قالب قوانین داخلی و از طریق تقنین ملی می‌باشد. بدین ترتیب در پرتو همکاری بین‌المللی، دولت‌ها رضایت خود را به تعقیب و محاکمه افراد نزد یک دادگاه کیفری بین‌المللی اعلام نموده و حتی ضمن پذیرش تعهداتی در حوزه همکاری‌های قضایی و اجرایی، در مواردی با چشم‌پوشی از حقوق حاکمیتی خود، مقامات سیاسی خود را برای اجرای عدالت به دیوان‌های کیفری بین‌المللی تحویل می‌دهند (همان، ۹۸). دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با اهمیت همکاری دولت‌ها با دیوان اعلام نمود: دولت‌هایی که به صورت فعال از اقدامات دیوان در دستگیری افراد حمایت نمی‌نمایند، در واقع به صورت فعالانه‌ای این دیوان را تضعیف می‌کنند (همان، ۲۶۸). از همین‌روست که به اعتقاد آنتونیو کاسسه، اولین رئیس دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، ماهیت این دیوان، شباهت زیادی به یک موجود بدون دست و پا دارد. این دیوان برای راه رفتن و فعالیت نمودن، نیازمند اعضا و جوارح مصنوعی است و این اعضای مصنوعی، همان همکاری دولت‌ها می‌باشد. این مسأله در مورد دیوان بین‌المللی کیفری با شدت بیشتری

صحت دارد چرا که اگر دولت‌ها به دلیل پشتوانه شورای امنیت برای همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی تعهدی داشته‌اند، در قبال دیوان بین‌المللی کیفری، هیچگونه الزام منبعث از سازمان ملل و شورای امنیت وجود ندارد. برای دیوان بین‌المللی کیفری نه اساسنامه بطور صریح قدرت اجرایی ترسیم نموده است و نه اینچنین قدرتی را می‌توان جزء صلاحیت ذاتی و کاربردی دیوان تلقی نمود (همان، ۲۶۹). موضوع همکاری در رأس موضوعات مربوط به رسیدگی‌های کیفری توسط دیوان‌های کیفری بطور اعم و در مورد دیوان بین‌المللی کیفری بطور خاص قرار گرفته و از طرف دیگر مورد توجه حاکمیت دولت‌ها واقع می‌شود.

جایگاه حقوقی رژیم تعهد به همکاری در اساس-

نامه دیوان بین‌المللی کیفری

باتوجه به شخصیت حقوقی مستقل دیوان، همکاری‌های ذکر شده در فصل نهم اساسنامه، در چارچوب همکاری میان یک شخصیت حقوقی بین‌المللی (دولت) با یک شخصیت حقوقی بین‌المللی دیگر (دیوان بین‌المللی کیفری) تعریف می‌شود. مطابق رژیم همکاری مزبور؛ اساسنامه دیوان صراحتاً از دولت‌های عضو درخواست می‌کند تا با این دیوان کمال همکاری را نموده و مراقبت نمایند تا قوانین ملی، همه‌گونه همکاری را با دیوان میسر سازند. لازم به ذکر است، همکاری‌های دولت‌ها با دیوان از مرحله آغاز تحقیقات شروع شده و تا مرحله پس از صدور حکم شامل (انتقال موقت زندانیان جهت ادای شهادت نزد دیوان) و (اجرای حکم) ادامه می‌یابد. براساس مقررات



مسئولیت دولت‌ها در ترک فعل

در اینکه دولت‌ها به هر دو علت فعل و ترک فعل از جهت حقوق بین‌الملل دارای مسئولیت می‌گردد تردیدی نیست. در راستای همین طرز تفکر، متن تهیه شده توسط سومین کمیسیون کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه در سال ۱۹۳۰، به مسئولیت دولت در ترک فعل از سوی قوه مجریه در (ماده ۷) کارمندان (ماده ۸) مقامات قضایی (ماده ۹) اشاره داشت و راجع به قوه قانونگذاری اشعار می‌داشت که (دولت در صورتی که مقررات لازم در جهت اجرای تعهدات بین‌المللی خود وضع نکند مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت). بعد از پایان جنگ جهانی دوم، تأیید مسئولیت دولت در ترک فعل بیش از پیش در آرای قضایی بین‌المللی دیده شد. بعنوان نمونه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو (قسمت ماهیت)، پس از بررسی محدوده بعضی تعهدات بر فعل، در زمینه کشتیرانی که به موجب عرف برعهده دولت‌هاست و اشاره به اینکه آلبانی به آنها عمل نکرده نتیجه می‌گیرد که: ترک فعل مزبور بسیار سنگین بوده باعث مسئولیت بین‌المللی آن دولت شده است (بی‌نا، ۱۹۴۹: ۲۳). بنابراین؛ باتوجه به صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری^۱ دولت‌ها موظفند به منظور اعطای صلاحیت به مراجع ذیربط، جهت رسیدگی به جرائم موردنظر؛ تدابیر لازم در سطح داخلی خودشان را اتخاذ نمایند.

اساسنامه دیوان، با اینکه تعهد به همکاری، مشخصاً به اعضاء دیوان محدود می‌گردد ولی سایر دولت‌ها نیز می‌توانند براساس موافقتنامه‌های خاص، تعهداتی را در قبال همکاری با دیوان برعهده بگیرند؛ هرچند اعضای دیوان با پذیرش اساسنامه، تعهدات مشخصی را در حوزه همکاری، متقبل شده‌اند، لیکن به دلیل ویژگی قراردادی اساسنامه و ارادی بودن عضویت یا عدم عضویت دولت‌ها در آن، رژیم تعهد به همکاری موجود در اساسنامه دیوان، همخوانی بیشتری با رژیم همکاری (دولت با دولت) داشته و منطبق با مدل همکاری افقی مبتنی بر درخواست و نه دستور می‌باشد. همچنین تعهد کشورها به دستگیری متهمین و تسلیم آنها به دیوان‌های خاص کیفری در بند چهارم قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت سازمان ملل (درخصوص یوگسلاوی) و بند دوم قطعنامه ۹۵۵ (درخصوص رواندا) آمده است و این دو قطعنامه به وظایف شورای امنیت که در ذیل آمده است اشاره می‌نماید:

براساس تصمیم شورای امنیت تمامی کشورها می‌بایست کاملاً با دیوان بین‌المللی و اعضاء آن مطابق قطعنامه موجود و اساسنامه همکاری کرده تا مفاد مندرج در این قطعنامه و اساسنامه اجراء شود که از آن جمله، تعهد دولت‌ها به پیروی از درخواست کمک یا احکام صادره منتشر شده توسط شعب رسیدگی تحت مواد ۲۸ و ۲۹ اساسنامه دیوان - های بین‌المللی خاص می‌باشد.

^۱ مواد ۵-۱۱-۱۳-۱۹ اساسنامه رم

مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل کیفری

تعهد به همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری، یک تعهد بین‌المللی ویژه دولت‌ها بوده و براساس ماده یک پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی (۲۰۰۱)، تخلفات دولت‌ها از تعهدات بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی آنان را به دنبال دارد. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در پاراگراف شش مقدمه، اعلام می‌دارد: «وظیفه هر یک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند». علاوه بر این، مسئولیت‌های منبعت از تعهد به همکاری دولت‌ها با یکدیگر (براساس موافقتنامه‌های بین‌الدولی) و با دیوان‌های کیفری بین‌المللی (براساس اساسنامه‌های این دیوان‌ها)، ویژه دولت‌ها بوده و افراد در این موضوع، فاقد تعهد و مسئولیت می‌باشند. از سویی دیگر، حقوق بین‌الملل کیفری مبتنی بر اصل مسئولیت کیفری فردی بوده و قواعد این حوزه از حقوق بین‌الملل برخلاف حقوق بین‌الملل عام، افراد را در برابر مقررات خود، دارای تعهد و مسئولیت می‌شناسد. بدین ترتیب در حقوق بین‌الملل کیفری، دو مسئولیت بین‌المللی از همدیگر قابل تفکیک می‌باشد (دلخوش، پیشین: ۱۴۷). مسئولیت نخست که از آن بعنوان (مسئولیت کیفری فردی) نام برده می‌شود، مربوط به افراد و مرتکبان هر یک از جنایات شناسایی شده در حقوق بین‌الملل بوده و مسئولیت دوم، مختص به دولت‌ها می‌باشد. مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری به جهت عدم ایفای تعهدات موجود در مقررات این شاخه از حقوق، مطرح می‌گردد. از جمله تعهدات مسئولیت‌آور برای دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری،

تعهدات موجود در فصل نهم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (تعهد به همکاری دولت‌ها) می‌باشد. تخلفات از مقررات حقوق بین‌الملل کیفری براساس ویژگی‌های مقررات نقض شده از درجات شدت متفاوتی برخوردار بوده و مسئولیت‌های ناقضان این تعهدات نیز به همین ترتیب، گوناگون می‌باشد (همان).

جرم بین‌المللی و جنایت بین‌المللی در حقوق بین

-الملل کیفری

همزمان با جهانی شدن مفاهیم بنیادین حقوق بشری شامل تعهدات و تکالیف جهانی دولت‌ها جهت رعایت مقررات ناظر بر کرامت نوع بشر، مفهوم سنتی مسئولیت بین‌المللی نیز تغییر یافته و به دو دسته کلی (مسئولیت ناشی از جنایت بین‌المللی) و (مسئولیت ناشی از جرم بین‌المللی) تقسیم‌بندی گردید؛ و همین موضوع نیز در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوطه مانند (کد جرائم علیه صلح و امنیت نوع بشری) و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تجلی یافت (همان، ۱۴۸). جنایت بین‌المللی به معنای نقض آن دسته از قواعد بین‌المللی است که موجب مسئولیت کیفری شخصی برای فاعل آن می‌گردد (کاسسه(ب)، ۱۳۸۷: ۲۷). بند دوم ماده ۱۹ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۱۹۸۰) بیان می‌داشت، چنانچه تخلف بین‌المللی دولت ناشی از نقض تعهدی بین‌المللی باشد که رعایت آن برای صیانت از منافع اساسی جامعه بین‌المللی آنچنان ضروری است که نقض آن از سوی جامعه بین‌المللی بطورکلی جنایت شناخته می‌شود در آن صورت تخلف مزبور، جنایت



چهارم ماده ۱۹ پیش‌نویس طرح ۱۹۸۰، در حقیقت به نوعی رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بارسلونا تراکشن را تبیین نموده بود. در این رأی، دیوان برای نخستین بار مفهوم قواعد ارگامنس را در قالب مفهوم ذیل اعلام نموده: (بین تعهدات دولت‌ها در مقابل کل جامعه بین‌المللی و تعهداتی که در چارچوب حمایت دیپلماتیک در برابر دولتی دیگر به وجود می‌آید باید تفکیک اساسی قائل شد).

شناسایی مسئولیت کیفری دولت‌ها، با توجه به تبعاتی که می‌توانست برای حاکمیت‌ها داشته باشد، با مقاومت شدید دولت‌ها روبه‌رو شد و نهایتاً کمیسیون حقوق بین‌الملل با جایگزین نمودن عبارت (نقض خطیر تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام) به جای عبارت (جنایات بین‌المللی و جرائم بین‌المللی) و یا بازگشت به رویکرد اسبق خود در سال ۱۹۵۰، ضمن حذف ماده ۱۹ طرح ۱۹۸۰، مسئولیت‌های بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تخلفات بین‌المللی را ذیل ماده ۴۰ پیش‌نویس طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ذکر نمود.

بدین ترتیب انواع جنایات بین‌المللی در شش دسته کلی قابل تقسیم می‌باشند: جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی، شکنجه، تجاوز و برخی از اشکال حاد تروریسم؛ شریف بسیونی ۲۵ ویژگی جنایات بین‌المللی را که به منافع اساسی بین‌المللی اثر گذاشته و یا شامل نقض‌های فاحش ارزش‌های مشترک میان همه جوامع بشری می‌گردد را بیان نموده است (Bassiouni, 1999: 32-33). در کنار مواردی که ارتکاب یا عدم ارتکاب آنها به دلیل وارد ساختن صدمات به دیگران،

بین‌المللی محسوب می‌گردد. بند سوم ماده ۱۹ این پیش‌نویس نیز اعلام نموده بود: جنایت بین‌المللی می‌تواند از جمله ناشی از موارد ذیل باشد:

(الف) نقض خطیر تعهد بین‌المللی که برای صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد به منع تجاوز؛

(ب) نقض خطیر تعهد بین‌المللی که برای صیانت از حق خودمختاری ملل اهمیت اساسی دارد مانند تعهد مبنی بر منع استقرار یا حفظ سلطه استعماری به زور؛

(ج) نقض خطیر تعهد بین‌المللی در مقیاسی گسترده که برای صیانت بشر اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد مبنی بر منع بردگی، کشتار دسته‌جمعی و تبعیض نژادی؛

(د) نقض خطیر تعهد بین‌المللی که برای صیانت و حفظ محیط زیست انسانی اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد مبنی بر منع آلودگی وسیع جو یا دریاها.

در ادامه این ماده در بند ۴، اعلام گردیده بود: (هر تخلف بین‌المللی که طبق بند ۲ این ماده جنایت بین‌المللی محسوب نشود، جرم بین‌المللی محسوب می‌گردد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مذکور صراحتاً بین دو نوع عمل نامشروع جنایت بین‌المللی و جرم بین‌المللی قائل به تفکیک گردیده و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را در رابطه با هر دو نوع از تخلفات فوق‌الذکر از جمله مسئولیت کیفری دولت‌ها شناسایی نموده بود.

جنایت بین‌المللی مربوط به کل جامعه بین‌المللی بوده و به معنای نقض یک تعهد عینی در مقابل کلیه دولت‌ها می‌باشد (ماری دوپویی، ۱۳۶۹: ۴۸۶-۴۴۸). کمیسیون حقوق بین‌الملل با طرح موضوع در قالب بندهای دوم و

مسئولیت مشدد

در فاصله بین دو جنگ جهانی، نظریه سنتی مسئولیت دولت‌ها مبنی بر وجود یک رژیم مسئولیت واحد و جامع، مورد انتقاد شدید حقوقدانان قرار گرفت و نظراتی در باب تفکیک بین مسئولیت‌های بین‌المللی براساس درجه اهمیت تعهدات نقض شده برای جامعه بشری مطرح گردید (کاسسه(الف)، ۱۳۸۵: ۳۴۵). براساس این تفکیک، مسئولیت دولت‌ها در خصوص انجام تعهدات خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: نوع اول مسئولیت‌ها، مسئولیت بین‌المللی عادی دولت‌ها، ناشی از تخلف از تعهدات عادی دو یا چندجانبه می‌باشد. تعهدات متقابل دولت‌ها که در چارچوب روابط دو یا چندجانبه تعریف می‌شوند واجد ویژگی (حمایت‌کننده از منافع متقابل دولت‌ها) در روابط سیاسی، اقتصادی، کنسولی و غیره ... بوده و عنصر تعیین‌کننده در برقراری رژیم مسئولیت مربوطه، اصل منفعت می‌باشد. بطوریکه تخلف از هر یک از این تعهدات بین‌المللی منجر به ایجاد یک رابطه خصوصی میان صاحبان حق (زیان دیده) و دولت متخلف شده و در چارچوب رژیم جبران خسارت قرار می‌گیرد که این موضوع در مباحث حقوق بین‌الملل کیفری موضوعیتی ندارد. و اما نوع دیگر از مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که مطرح می‌باشد، مسئولیت دولت‌ها در قبال کل جامعه جهانی (و نه صرفاً در قبال طرف یا طرف‌های متعاقد خود)، می‌باشد. در این نوع مسئولیت، دولت‌ها در قبال برخی اعمال خلاف خود، به دلیل دارا بودن (تعهد در برابر اجتماع) در برابر (کل جامعه جهانی) مسئول تلقی می‌گردند. بدین ترتیب، دولت‌ها علاوه بر مسئول شناخته شدن در برابر دولت‌های متعاقد، در

جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود (مانند کشتار، شکنجه، حمله به غیرنظامیان، تخریب اماکن عمومی درمانی و فرهنگی و ...) برخی اعمال دیگر که به نحو غیرقابل قبولی موجد خطر صدمه باشند نیز جرم محسوب می‌گردند.

مسئولیت بین‌المللی ناشی از جنایات بین‌المللی

مسئولیت بین‌المللی به لحاظ ماهوی در مرتبه متأخر نسبت به تعهدات بین‌المللی قرار دارد. بطورکلی (قواعد اولیه در حقوق بین‌الملل به دلیل اولویت حقوقی و ترتب زمانی از قواعد ثانویه قابل تشخیص می‌باشند). به عبارت دیگر، تعهدات بین‌المللی ناشی از عرف یا معاهدات، بعنوان قواعد اولیه و قواعد ناظر بر پیامدهای نقض یک تعهد بین‌المللی، بعنوان حقوق مربوط به مسئولیت دولت‌ها در بخش قواعد ثانویه مطرح بوده و به همین دلیل قسمت دوم ماده ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، نقض تعهد بین‌المللی توسط دولت‌ها را موجب مسئولیت بین‌المللی محسوب نموده است. از آنجایی که تعهد به همکاری دولت‌ها در مبارزه با جنایات بین‌المللی براساس هر منشأیی که باشد (براساس تعهدات عرفی یا قراردادی)، یک مسئله حقوق بین‌الملل عام بوده و از سویی دیگر مقررات حقوق بین‌الملل کیفری به لحاظ ماهوی، ناظر بر مسئولیت کیفری فردی می‌باشد، بنابراین مسأله (تعهد بین‌المللی دولت‌ها در مبارزه با جنایات بین‌المللی) را می‌توان همانند پلی میان حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مسئولیت کیفری فردی دانست (دلخوش، پیشین: ۱۵۳).



۱۶۴). و اما لازم به ذکر است همچنانکه در خصوص مسئولیت عادی دولت‌ها وجود عناصر عینی و معنوی ضروری است، در مسئولیت مشدد دولت‌ها نیز احراز عناصر مزبور نیز اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. باتوجه به اینکه عامل اصلی به وجود آمدن مسئولیت، نقض یک تعهد می‌باشد، بنابراین در هر دو نوع مسئولیت عادی و مشدد دولت‌ها، عناصر عینی و ذهنی مشترک می‌باشند. در عین حال، مسئولیت مشدد در سه مسأله (شدت و ماهیت تعهدات بین‌المللی نقض شده، تقصیر و خسارت) با مسئولیت عادی دولت‌ها متفاوت می‌باشد (کاسسه‌الف)، پیشین: ۳۷۴). بنابراین در مسئولیت مشدد، تعهد نقض شده باید بطور کلی تعهدات مرتبط با کل جامعه بین‌المللی باشد. در مسئولیت مشدد دولت‌ها، تمامی اعضای جامعه بین‌المللی اعم از دولت زیان دیده و دیگران، بعنوان طرف‌های زیان‌دیده و صاحبان حق در قبال دولت متخلف محسوب می‌شوند (دلخوش، پیشین: ۱۶۶). بنابراین؛ مسئولیت مشدد دولت‌ها به هنگام نقض تعهدات بین‌المللی در برابر کل جامعه بین‌المللی ایجاد می‌گردد. این تعهدات کلی می‌توانند در قالب تعهدات عام‌الشمول و عرفی و یا تعهدات قراردادی حاوی مقررات عام باشند. تعهدات چندجانبه مزبور دارای همان ارزش‌های اساسی بین‌المللی، خصوصاً در زمینه صلح و حقوق بشر بوده و نقض آنها نیز موجب ایجاد مسئولیت مشدد می‌گردند. از جمله این تعهدات قراردادی چندجانبه می‌توان به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد و اساسنامه‌های دیوان‌های بین‌المللی کیفری اشاره نمود. در مواد ۸۶ الی ۱۰۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری،

صورت نقض برخی از قواعد عمومی بنیادین ناظر بر ارزش‌های اساسی، واجد (مسئولیت مشدد) شناخته می‌شوند (همان). به دیگر سخن این مسئولیت، زمانی مطرح می‌شود که یک تعهد عام‌الشمول در مورد ارزش‌های بنیادین جهانی (نظیر صلح، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه) و یا یک تعهد قراردادی ناظر بر همان مفاهیم (مانند کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو) وجود داشته باشد و دولت‌ها، از این تعهدات (اعم از تعهدات عرفی و تعهدات قراردادی) تخلف نمایند. مسئولیت مشدد دولت‌ها در حقوق بین‌الملل بدین معناست که تخلفات کیفری بین‌المللی در حوزه مسئولیت کیفری فردی، به دلیل غیرقانونی بودنشان در حقوق بین‌الملل (حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها) در بردارنده مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز می‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلوناتراکشن مورخ ۲ فوریه ۱۹۷۰ در رابطه با مسئولیت دولت‌ها در قبال تعهدات عام‌الشمول، چنین اعلام‌نظر نمود:

در رابطه با مسئولیت‌های بین‌المللی لازم است بین تکالیفی که یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی بطور کلی برعهده گرفته است با وظایفی که در قبال یک دولت دیگر در زمینه روابط دیپلماتیک پذیرفته، قائل به تفکیک اساسی گردید. تکالیف نوع اول: به اقتضای ماهیت جهانشمولی آنها، متعلق به کلیه دولت‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر باتوجه به اهمیت منافی که در ایفای این تکالیف برای جامعه بین‌الملل مطرح است، کلیه دولت‌ها خود را در رعایت آنها دینفع می‌دانند. آنها در واقع تکالیفی هستند مربوط به همه و آثارشان نیز مترتب بر همگان می‌باشد. به عبارت دیگر، این تعهدات تکالیف عام‌الشمول می‌باشند (دلخوش، پیشین:

استیناف دیوان کیفری بین‌المللی ویژه یوگسلاوی در قضیه بلاشکیچ اعلام نمود که ماده ۲۹ اساسنامه دیوان، که تعهد متابعت از تصمیمات دیوان را به همه دولت‌ها تحمیل می‌نماید، متضمن تعهدات ارگامنس می‌باشد (همان، ۳۷۵). دیوان در این رأی اعلام می‌کند که یک دیوان بین‌المللی باید قدرت کلیه تصمیم‌گیری‌های قضایی ضروری برای اعمال صلاحیت اولیه خود شامل احراز طرف‌های خودداری کننده از همکاری و گزارش آن به شورای امنیت را داشته باشد. در عین حال دیوان توصیه‌ای برای نحوه برخورد شورای امنیت با موضوع نخواهد نمود. بطور کلی هر دو دسته از دیوان‌های کیفری بین‌المللی معاصر (دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی، دیوان بین‌المللی کیفری ویژه رواندا و دیوان بین‌المللی کیفری) با دولت‌های غیر همراه یا کمتر همراه مواجه می‌باشند (کریستوفر، ۱۳۸۷: ۶۹). این پدیده حتی اگر دارای درجه‌ای از توجیه‌پذیری در ارتباط با دیوان بین‌المللی کیفری باشد، درخصوص دو دیوان دیگر نمی‌تواند قابل قبول باشد. اما با تمام این اوصاف می‌توان به نمونه‌هایی از عدم همکاری دولت‌ها با دیوان بین‌المللی کیفری ویژه رواندا و دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی اشاره نمود. دادگاه آمریکا با درخواست تحویل Ntakirutimana به دیوان بین‌المللی کیفری ویژه رواندا با استناد به نبود قرارداد استرداد بین این کشور و دیوان (و اینکه براساس مقررات ملی این کشور تنها در صورت وجود چنین قراردادی امکان تحویل وجود دارد) مخالفت نمود. همچنین جمهوری فدرال یوگسلاوی ابتدا با درخواست انتقال مجرمان به دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی به دلیل ممنوعیت استرداد

مقررات مربوط به همکاری دولت‌ها در اجرای تصمیمات اتخاذ شده توسط دیوان بیان گردیده است اما با عنایت به ابتدای این اساسنامه بر حقوق قراردادی و اصل ارادی بودن تعهدات، براساس قاعده نسبی بودن تعهدات قراردادی مصرح در ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، تعهدات مندرج در این اساسنامه از جمله تعهدات مربوط به فصل نهم آن، محدود به دول عضو دیوان می‌باشد و تنها استثناء موجود در این زمینه که می‌توان از تعهد به همکاری کلیه دولت‌ها سخن گفت، موارد مشمول بند B ماده ۱۳ اساسنامه (ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت به دیوان) می‌باشد.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عدم همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری

از آنجائیکه در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اصل مسئولیت کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است در عین حال تعهد به همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری، ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بوده و در این خصوص، افراد دارای هیچگونه مسئولیتی نمی‌باشند. دیوان‌های کیفری بین‌المللی براساس منشأ شکل‌گیری خود دارای رژیم‌های مسئولیت‌آور مختلفی می‌باشند. بدین ترتیب، دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا، به دلیل کسب صلاحیت خود از قطعنامه‌های شورای امنیت، دارای رژیم مسئولیت‌آور خاصی برای کلیه اعضای ملل متحد می‌باشند در حالیکه مسئولیت ناشی از تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری به دلیل منشأ قراردادی اساسنامه-ای آن، صرفاً محدود به دولت‌های عضو می‌باشد. شعبه



حقوق بین‌الملل عرفی نیز هرگونه نقض تعهد بین‌المللی دولت‌ها، به شرط عدم وجود شرایط رافع مسئولیت آن عمل یک عمل متخلفانه بین‌المللی بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی مرتکبان آن می‌باشد. در اینکه آیا مقررات اساسنامه دیوان و تعهد دولت‌های عضو اساسنامه نیز شامل مقررات مربوط به مواد ۲۰ الی ۲۷ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی (عوامل مخففه یا زائل کننده وصف متخلفانه عمل) می‌باشند، دو دیدگاه مطرح شده است (ضیایی بیگدلی (الف)، ۱۳۷۳: ۵۷). دیدگاه اول معتقد است که مقررات اساسنامه به ویژه فصل نهم در رابطه با همکاری‌های بین‌المللی، بعنوان یک رژیم خودبسنده دارای فهرستی از موارد اقدامات غیرقانونی مربوط به عدم همکاری دولت‌ها بوده و بدین ترتیب نیازی به مراجعه به مواد ۲۰ تا ۲۷ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این رابطه نیست. گفتنی است در این رابطه ماده ۵۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بر این موضوع تصریح داشته و اعلام می‌دارد، مقررات این طرح در موارد تا جائیکه شرایط احراز تخلف بین‌المللی یا حدود یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاصی از حقوق بین‌الملل باشد، قابل اعمال نیست. دیدگاه دوم، معتقد است که جاری بودن مقررات طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بر موارد عدم ایفای تعهد دولت‌های عضو اساسنامه به معنای تضعیف مقررات داخلی اساسنامه دیوان راجع به موارد مجاز عدم همکاری دولت‌ها با دیوان نبوده و این دو رژیم حقوقی در واقع در راستای همدیگر می‌باشند. بطوریکه بعنوان مثال عامل ضرورت بعنوان یکی از عوامل زائل کننده وصف

شهروندان خود (براساس قانون اساسی) مخالفت کرد. دولت رواندا در موارد متعددی همکاری خود با دیوان بین‌المللی کیفری ویژه رواندا را به حالت تعلیق درآورده و متهمان را آزاد نموده است. علیرغم موارد فوق باتوجه به منشأ سازمان مللی دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی، هر دولت عضو سازمان ملل متحد، دارای منفعت قانونی در اجرای تعهدی است که در ماده ۲۹ اساسنامه دیوان لحاظ شده و همین منفعت قانونی فراگیر همچنانکه گفته شد تشکیل دهنده (مسئولیت مشدد) می‌باشد. ماده ۲۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ویژه یوگسلاوی که عیناً در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ویژه رواندا نیز تکرار شده و دارای همان بار حقوقی ناظر بر مسئولیت مشدد می‌باشد، قرینه فصل نهم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد. در این فصل، مقررات مربوط به همکاری دولت‌ها در اجرای تصمیمات اتخاذ شده توسط دیوان بیان گردیده است اما با عنایت به ابتدای این اساسنامه بر حقوق معاهده-ای و اصل ارادی بودن تعهدات، براساس قاعده (نسبی بودن تعهدات قراردادی) مصرح در ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، تعهدات مندرج در این اساسنامه از جمله تعهدات مربوط به فصل نهم آن، محدود به دول عضو دیوان می‌باشد و تنها استثناء موجود در این زمینه که می‌توان از تعهد به همکاری کلیه دولت‌ها سخن گفت، موارد مشمول بند B ماده ۱۳ اساسنامه (ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت به دیوان) می‌باشد. عدم پذیرش درخواست همکاری دیوان از سوی دولت‌های عضو، از نظر پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)، به معنای نقض یک تعهد بین‌المللی بوده و براساس مقررات

متخلفانه عمل، به نوع دیگری در مواد ۸۹ و ۹۳ اساسنامه نیز قید گردیده است. به عقیده طرفداران این رویکرد، قصور دولت‌های عضو اساسنامه در همکاری با دیوان، در واقع مانند عمل خطای بین‌المللی دولت‌ها بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی آنها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در نظام بین‌المللی برخلاف نظام داخلی به دلیل فقدان قوای اجرایی بین‌المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی تضمین کننده؛ برعکس حقوق داخلی نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت اجراء، همچون حقوق داخلی «سازمان یافته» و به مرحله کمال رسیده باشد. با این حال در مجموع نمی‌توان، حقوق بین‌الملل را بدون هیچگونه ضمانت اجراء برشمرد. اما همین ضمانت اجراء، زمانی قابل اعمال می‌باشد که مسئولیت بین‌المللی کشور ناقض مقررات حقوق بین‌الملل محرز و مسلم شده باشد؛ بنابراین نهاد مسئولیت بین‌المللی در واقع ضمانت اجرای معمول و کلاسیک در حقوق بین‌الملل است. بدین معنی که هر تابع حقوق بین‌الملل که صلاحیت‌های تفویضی مطابق حقوق بین‌الملل را زیر پا گذاشته و رعایت نکند، مسئولیت بین‌المللی یافته و ضمانت اجراء در مورد او اعمال می‌گردد. از آنجائیکه در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اصل مسئولیت کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است در عین حال تعهد به همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری، ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بوده و در این خصوص، افراد دارای هیچگونه مسئولیتی نمی‌باشند. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی براساس منشأ شکل‌گیری خود دارای رژیم‌های

مسئولیت‌آور مختلفی می‌باشند. مسئولیت ناشی از تعهد به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری به دلیل منشأ قراردادی اساسنامه‌ای آن، صرفاً محدود به دولت‌های عضو می‌باشد. بطور کلی دیوان بین‌المللی کیفری با دولت‌های غیرهمراه یا کمتر همراه مواجه بوده است؛ فصل نهم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به مقررات مربوط به همکاری دولت‌ها در اجرای تصمیمات اتخاذ شده توسط دیوان اشاره می‌نماید. اما با عنایت به ابتدای این اساسنامه بر حقوق معاهده‌ای و اصل ارادی بودن تعهدات، براساس قاعده نسبی بودن تعهدات قراردادی مصرح در ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، تعهدات مندرج در این اساسنامه از جمله تعهدات مربوط به فصل نهم آن، محدود به دول عضو دیوان می‌باشد و تنها استثناء موجود در این زمینه که می‌توان از تعهد به همکاری کلیه دولت‌ها سخن گفت، موارد مشمول بند B ماده ۱۳ اساسنامه (ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت به دیوان) می‌باشد. عدم پذیرش درخواست همکاری دیوان از سوی دولت‌های عضو، از نظر پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)، به معنای نقض یک تعهد بین‌المللی بوده و براساس مقررات حقوق بین‌الملل عرفی نیز هرگونه نقض تعهد بین‌المللی دولت‌ها، به شرط عدم وجود شرایط رافع مسئولیت آن عمل یک عمل متخلفانه بین‌المللی بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی مرتکبان آن می‌باشد. در اینکه آیا مقررات اساسنامه دیوان و تعهد دولت‌های عضو اساسنامه نیز شامل مقررات مربوط به مواد ۲۰ الی ۲۷ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی (عوامل مخففه یا زائل کننده وصف متخلفانه عمل) می-



- ۲- بی‌نا (۱۹۴۹)، دیوان بین‌المللی دادگستری، مجموعه آراء سال ۱۹۴۹.
- ۳- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، مقابله با جرائم بین‌المللی تعهد دولت‌ها به همکاری، چ ۱، تهران: انتشارات شهردانش.
- ۴- رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۸۸)، دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان.
- ۵- ضیایی‌بیگدلی (الف)، محمدرضا (۱۳۷۳)، حقوق جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه علامه.
- ۶- ضیائی‌بیگدلی (ب)، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جزوه درسی بررسی تفصیلی مبادی حقوق بین‌الملل عمومی»، پایان‌نامه دوره کارشناسی-ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۷- کریستوفر، سی. جوینر (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، مترجمین: عباس کدخدایی، امیر ساعدوکیل، امیر، تهران: نشر میزان.
- ۸- کسسه (الف)، آنتونیو (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل، مترجم: حسین شریفی- طرازکوهی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۹- کسسه (ب)، آنتونیو (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، مترجم: حسین پیران و همکاران، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۰- ماری دوپویی، پی‌یر (۱۳۶۹)، «ملاحظات پیرامون جرم بین‌المللی دولت»، مترجم: علی حسین نجفی‌ابرنادآبادی، مجله حقوق بین‌الملل عمومی، ش ۱۳.

لاتین:

- 1- Cherif Bassiouni. (2003). *Searching for peace and Achieving Justice, The Need for Accountability*. In: Nikos passas (ed). International Crimes.
- 2- Cherif Bassiouni. (1999). *The Sources and Content of International Criminal law: A Theoretical Framework*. In Cherif Bassiouni (ed). International criminal law. 2 edn. New York.
- 3- Statute of International criminal court.

باشند، دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه اول معتقد است که مقررات اساسنامه به ویژه فصل نهم در رابطه با همکاری‌های بین‌المللی، بعنوان یک رژیم خودبسنده دارای فهرستی از موارد اقدامات غیرقانونی مربوط به عدم همکاری دولت‌ها بوده و بدین ترتیب نیازی به مراجعه به مواد ۲۰ تا ۲۷ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این رابطه نیست. گفتنی است در این رابطه ماده ۵۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بر این موضوع تصریح داشته و اعلام می‌دارد، مقررات این طرح در موارد و تا جائیکه شرایط احراز تخلف بین‌المللی یا حدود یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاصی از حقوق بین‌الملل باشد، قابل اعمال نیست. دیدگاه دوم، معتقد است که جاری بودن مقررات طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل بر موارد عدم ایفای تعهد دولت‌های عضو اساسنامه به معنای تضعیف مقررات داخلی اساسنامه دیوان راجع به موارد مجاز عدم همکاری دولت‌ها با دیوان نبوده و این دو رژیم حقوقی در واقع در راستای همدیگر می‌باشند. بطوریکه بعنوان مثال عامل ضرورت بعنوان یکی از عوامل زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، به نوع دیگری در مواد ۸۹ و ۹۳ اساسنامه نیز قید گردیده است. به عقیده طرفداران این رویکرد، قصور دولت‌های عضو اساسنامه در همکاری با دیوان، در واقع مانند عمل خطای بین‌المللی دولت‌ها بوده و دربردارنده مسئولیت بین‌المللی آنها می‌باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: انتشارات میزان.